

1. آخاب ایزابل را از هر آنچه ایلیا کرده بود و اینکه چگونه تمامی انبیا را به شمشیر کشته بود، آگاه ساخت.

2. پس ایزابل قاصدی نزد ایلیا فرستاده، گفت: «خدایان مرا سخت مجازات کنند اگر تا فردا نزدیک همین وقت، جان تو را مانند جان یکی از کشتگان نسازم.»

3. ایلیا ترسید و برخاسته، از بیم جان خود پا به فرار گذاشت. او به بئر شبع در یهودا رسید و خدمتگزارش را در آنجا وا گذاشت.

4. اما خود سفری یک روزه به بیابان کرد و رفته، زیر درخت آردجی نشست و آرزوی مرگ کرد و گفت: «ای خداوند، دیگر بس است! جان مرا بگیر زیرا که از پدرانم بهتر نیستم.»

1. وَأَخْبَرَ أَخَابُ إِيزَابِلَ بِكُلِّ مَا عَمَلَ إِيلِيَّا، وَكَيْفَ أَنَّهُ قَتَلَ جَمِيعَ الْأَنْبِيَاءِ بِالسَّيْفِ.

2. فَأَرْسَلَتْ إِيزَابِلُ رَسُولًا إِلَى إِيلِيَّا تَقُولُ: «هَكَذَا تَفْعَلُ الْأَلْهَةُ وَهَكَذَا تَزِيدُ، إِنْ لَمْ أَجْعَلْ نَفْسَكَ كَنَفْسِ وَاحِدٍ مِنْهُمْ فِي حَوْضِ هَذَا الْوَقْتِ غَدًا.»

3. فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ قَامَ وَمَضَى لِأَجْلِ نَفْسِهِ، وَأَتَى إِلَى بَيْرِ سَبْعِ الَّتِي لِيَهُودَا وَتَرَكَ غَلَامَهُ هُنَاكَ.

4. ثُمَّ سَارَ فِي الْبَرِّيَّةِ مَسِيرَةَ يَوْمٍ، حَتَّى أَتَى وَجَلَسَ تَحْتَ رَتْمَةٍ وَطَلَبَ الْمَوْتَ لِنَفْسِهِ، وَقَالَ: «قَدْ كَفَى الْآنَ يَا رَبُّ. خُذْ نَفْسِي لِأَنِّي لَسْتُ خَيْرًا مِنْ آبَائِي.»

5. وَأَضْطَجَعَ وَنَامَ تَحْتَ الرِّثْمَةِ. وَإِذَا بِمَلَاكٍ قَدْ مَسَّهُ وَقَالَ: «قُمْ وَكُلْ».

6. فَتَطَّلَعَ وَإِذَا كَعْكَةٌ رَضْفٍ وَكُوزٌ مَاءٍ عِنْدَ رَأْسِهِ، فَأَكَلَ وَشَرِبَ ثُمَّ رَجَعَ فَأَضْطَجَعَ.

7. ثُمَّ عَادَ مَلَاكُ الرَّبِّ ثَانِيَةً فَمَسَّهُ وَقَالَ: «قُمْ وَكُلْ، لِأَنَّ الْمَسَافَةَ كَثِيرَةٌ عَلَيْكَ».

8. فَقَامَ وَأَكَلَ وَشَرِبَ، وَسَارَ بِقُوَّةٍ تِلْكَ الْأَكْلَةَ أَرْبَعِينَ نَهَارًا وَأَرْبَعِينَ لَيْلَةً إِلَى جَبَلِ اللَّهِ حُورِيْبَ

5. سپس زیر درخت آردج دراز کشید و به خواب رفت. اینک فرشته‌ای او را لمس کرد و بدو گفت: «برخیز و بخور.»

6. چون نگریست، اینک کنار سرش قرص نانی پخته بر سنگهای داغ، و کوزه‌ای آب بود. پس خورد و نوشید و باز دراز کشید.

7. فرشته خداوند بار دوم بازگشته، او را لمس کرد و گفت: «برخیز و بخور، زیرا سفری دراز در پیش داری.»

8. پس برخاسته، خورد و نوشید، و با نیروی آن خوراک، چهل شبانه‌روز راه پیمود تا به حوریب، کوه خدا رسید.

9. در آنجا به غاری درآمد و شب را به صبح رسانید. آنگاه کلام خداوند بر او نازل شده، گفت: «ایلیا، اینجا چه می‌کنی؟»

10. ایلیا پاسخ داد: «برای یهوه خدای لشکرها غیرتی عظیم دارم، زیرا بنی‌اسرائیل عهد تو را ترک کرده، مذبح‌هایت را ویران ساخته و انبیایت را به شمشیر کشته‌اند و تنها من باقی مانده‌ام، و حال قصد جان مرا نیز دارند.»

11. او را گفت: «بیرون برو و به حضور خداوند بر کوه بایست.» اینک خداوند از آنجا عبور می‌کرد. آنگاه بادی شدید و بسیار سخت کوه‌ها را شکافت و صخره‌ها را به حضور خداوند خرد کرد، ولی خداوند در باد نبود. پس از باد، زمین به لرزه درآمد، ولی خداوند در زمین لرزه نبود.

9. وَدَخَلَ هُنَاكَ الْمَغَارَةَ وَبَاتَ فِيهَا.

وَكَانَ كَلَامُ الرَّبِّ إِلَيْهِ يَقُولُ: «مَا لَكَ هَهُنَا يَا إِيلِيَّا؟»

10. فَقَالَ: «قَدْ غَرْتُ غَيْرَةَ لِلرَّبِّ إِلَهِ الْجُنُودِ، لِأَنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ تَرَكَوا عَهْدَكَ، وَنَقَضُوا مَذَابِحَكَ، وَقَتَلُوا أَنْبِيَاءَكَ بِالسَّيْفِ، فَبَقِيتُ أَنَا وَحْدِي، وَهُمْ يَطْلُبُونَ نَفْسِي لِيَأْخُذُوهَا.»

11. فَقَالَ: «أَخْرُجْ وَقِفْ عَلَى الْجَبَلِ أَمَامَ الرَّبِّ.» وَإِذَا بِالرَّبِّ عَابِرٌ وَرِيحٌ عَظِيمَةٌ وَشَدِيدَةٌ قَدْ شَقَّتْ الْجِبَالَ وَكَسَرَتْ الصَّخُورَ أَمَامَ الرَّبِّ، وَلَمْ يَكُنِ الرَّبُّ فِي الرِّيحِ. وَبَعْدَ الرِّيحِ زَلْزَلَةٌ، وَلَمْ يَكُنِ الرَّبُّ فِي الزَّلْزَلَةِ.



24. وَلَمَّا صَلَّبُوهُ أَقْتَسَمُوا ثِيَابَهُ
مُقْتَرِعِينَ عَلَيْهَا: مَاذَا يَأْخُذُ كُلُّ
وَاحِدٍ؟

25. وَكَانَتْ السَّاعَةُ الثَّلَاثَةُ
فَصَلَّبُوهُ.

26. وَكَانَ عُنْوَانُ عِلَّتِهِ مَكْتُوبًا:
«مَلِكُ الْيَهُودِ».

27. وَصَلَّبُوا مَعَهُ لِصَّيْنٍ،
وَاحِدًا عَنِ يَمِينِهِ وَآخَرَ عَنِ
يَسَارِهِ

24. سپس بر صلیبش کشیدند و
جامه‌هایش را بین خود تقسیم
کرده، برای تعیین سهم هر یک
قرعه انداختند.

25. ساعت سوّم از روز بود که او
را بر صلیب کردند.

26. بر تقصیرنامه او نوشته شد:
«پادشاه یهود.»

27. دو راهزن را نیز با وی بر
صلیب کشیدند، یکی در سمت
راست و دیگری در سمت چپ او.

28. [بدین گونه آن نوشته کتب مقدس تحقق یافت که می گوید: «او از خطاکاران محسوب شد.»]

28. فَتَمَّ الْكِتَابُ الْقَائِلُ: «وَأُحْصِيَ مَعَ أُمَّةٍ».

29. رهگذران سرهای خود را تکان داده، ناسزاگویان می گفتند: «ای تو که می خواستی معبد را ویران کنی و سه روزه آن را بازسازی،

29. وَكَانَ الْمُجْتَازُونَ يُجَدِّفُونَ عَلَيْهِ، وَهُمْ يَهْزُونَ رُؤُوسَهُمْ قَائِلِينَ: «أَهْ يَا نَاقِضَ الْهَيْكَلِ وَبَانِيَهُ فِي ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ!»

30. خود را نجات ده و از صلیب فرود آ!»
31. سران کاهنان و علمای دین نیز در میان خود استهزایش می کردند و می گفتند: «دیگران را نجات داد اما خود را نمی تواند نجات دهد!»

30. خَلَّصَ نَفْسَكَ وَأَنْزِلْ عَنِ الصَّلِيبِ!«.
31. وَكَذَلِكَ رُؤُوسَاءُ الْكَهَنَةِ وَهُمْ مُسْتَهْزِئُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ مَعَ الْكُتَّابَةِ، قَالُوا: «خَلَّصَ آخِرِينَ وَأَمَّا نَفْسُهُ فَمَا يَقْدِرُ أَنْ يُخَلِّصَهَا!»

32. بگذار مسیح، پادشاه اسرائیل، اکنون از صلیب فرود آید تا ببینیم و ایمان بیاوریم.» آن دو تن که با او بر صلیب شده بودند نیز به او اهانت می کردند.

32. لِيَنْزِلَ الْآنَ الْمَسِيحُ مَلِكُ إِسْرَائِيلَ عَنِ الصَّلِيبِ، لِنَرَى وَنُؤْمِنَ!«. وَاللَّذَانِ صَلَبًا مَعَهُ كَانَا يُعَيِّرَانِهِ

33. از ساعت ششم تا نهم،
تاریکی تمامی آن سرزمین
را فرا گرفت.

34. در ساعت نهم، عیسی
با صدای بلند فریاد
برآورد: «ایلوئی، ایلوئی،
لَمَّا سَبَقْتَنِي؟» یعنی «ای
خدای من، ای خدای من،
چرا مرا واگذاشتی؟»

33. وَلَمَّا كَانَتْ السَّاعَةُ
السَّادِسَةُ، كَانَتْ ظُلْمَةٌ عَلَى
الْأَرْضِ كُلِّهَا إِلَى السَّاعَةِ
الْتَّاسِعَةِ.

34. وَفِي السَّاعَةِ الْتَّاسِعَةِ
صَرَخَ يَسُوعُ بِصَوْتٍ عَظِيمٍ
قَائِلًا: «إِلُوي، إِلُوي، لَمَّا
سَبَقْتَنِي؟». الَّذِي تَفْسِيرُهُ:
إِلْهِي، إِلْهِي، لِمَاذَا تَرَكْتَنِي؟

جماعت عزیز!

المصلين الأعزاء!

1- أتعس التقارير من فترة كورونا حصلت عليه من طلابي سمعت من دور رعاية المسنين: السكان الهزليون، كثير من الذين بكوا. كثير ممن لم يفهموا لماذا لم يعد أقاربهم يأتون للزيارة، وجبات الطعام وحدها في الغرفة ومات كثيرون - ليس من كورونا. ما أزعج الجميع في المنزل هو الشعور بالوحدة، العزلة عن العالم الخارجي، الافتقار إلى المجتمع والتبادل والتآزر.

1. غم انگیزترین گزارشات مربوط به دوره کرونا که من آن را از شاگردانم گرفتم از خانه های سالمندان بود: ساکنانی که به شدت لاغر شده اند، بسیار گریه می کنند و خیلی از آنها که نمی فهمیدند چرا بستگانشان دیگر به ملاقاتشان نمی آیند، به تنهایی در اتاق غذا می خوردند و بسیاری از آنها فوت کرده اند اما نه از کرونا. آنچه در خانه های سالمندان همه را آزار می داد تنهایی بود، انزوا از دنیای خارج، فقدان حضور در اجتماع، مبادله، و با هم بودن.

2. تقریباً در هیچ جا این امر به مراتب مشهودتر از بیمارستانها و مراکز مراقبتی نبود. می خواهم امروز درباره تنهایی با شما صحبت کنم. از احساس بریده شدن از جمع از انزوا و رها شدن . تنهایی ، احساس منفی تنها بودن و قطع ارتباط است. قرنطینه ، قانون فاصله گذاری اجتماعی ، عدم تماس ، دفتر کار خانگی و قرنطینه ... - احتمالاً به ندرت چنین تنهایی گسترده ای در تاریخ بشر وجود داشته است.

2. بالكاد كان هذا أكثر وضوحًا في أي مكان مما كان عليه في المستشفيات ومرافق الرعاية. أود أن أتحدث إليكم عن الوحدة اليوم. من العزلة والهجران. الوحدة هي الشعور السلبي بالوحدة والانفصال. الإغلاق ، وحكم المسافة ، وعدم الاتصال ، والمكتب المنزلي والحجر الصحي ... - من المحتمل أنه نادرًا ما كان هناك مثل هذه الوحدة الواسعة في تاريخ البشرية.

3. ما عادت کرده ایم در بحران ها کنار هم باشیم ، همبستگی نشان دهیم و از یکدیگر حمایت کنیم . اما این دقیقاً چیزی است که در زمان کرونا کارکردی نداشت: نمی توانیم یکدیگر را در آغوش بگیریم، ما حتی نمی توانیم در حین مرگ دست معشوق خود را بگیریم. آنچه ما را قوی می کند و به ما اطمینان می دهد اکنون غیرممکن شده است. این واقعاً بدترین فاجعه در این همه گیری کووید است! بنابراین امر بسیاری از مردم محکوم به تنهایی هستند.

3. تَعُودُنَا عَلٰی الْوُقُوفِ مَعًا فِي الْأَزْمَاتِ أَظْهَرَ التَّضَامِنِ وَدَعَمَ بَعْضُنَا الْبَعْضَ لَكِن هَذَا بِالضَّبِطِ مَا لَا يَعْمَلُ فِي زَمَنِ كُورُونَا: لَا يُمْكِنُنَا فَحَقَّ عِنَاقُ بَعْضُنَا الْبَعْضَ لَا يُمْكِنُنَا حَتَّى أَنْ نَمْسُكَ بِيَدِ أَحِبَّائِنَا أَثْنَاءَ مَوْتِنَا. مَا يَجْعَلُنَا أَقْوِيَاءَ وَيَمْنَحُنَا الثَّقَةَ أَصْبَحَ الْآنَ مُسْتَحِيلًا. هَذِهِ حَقًّا أَسْوَأُ كَارِثَةٍ فِي جَائِحَةٍ كُوفِيدِ! الْكَثِيرُ مِنَ النَّاسِ مُحْكَمٌ عَلَيْهِمُ بِالْوَحْدَةِ.

4. کلمه منتخب جوانان در سال 2020 "LOST" بود (گمشده). این کلمه زمانی منطقی به نظر می رسد که در زمینه تنهایی به آن فکر کنید: جوانان اغلب از احساس انزوا رنج می برند ، احساس از دست دادن یا از دست رفتن کنترل. برای اجتناب از این امر ، باید آنها همراه هم باشند ، ادامه دهند ، خودشان را ابراز کنند و برای بسیاری ، این یک بار بزرگ است.

4. کلمة الشباب لعام 2020 كانت "ضائع" (مفقودة) هذه الكلمة منطقية عندما تفكر فيها في سياق الوحدة: غالبًا ما يعاني الشباب من الشعور بالعزلة ، الشعور بفقدان السيطرة أو فقدانها. لتجنب هذا ، عليك أن تكون هناك ، ومواكبة ، وتسويق نفسك بالنسبة للكثيرين ، هذا عبء كبير.

5. اما معنای دیگری از "گمشده" نیز وجود دارد: با شیوع همه گیری ، تنهایی در قرنطینه باعث شد بسیاری از جوانان احساس کنند که رفته رفته موقعیت اجتماعی خود را از دست

می دهند. آنچه اکثر ما آن را "واقعیت"

می نامیم (یعنی زندگی فراتر از نمایشگرها و تلفن های هوشمند) در حال حاضر تقریباً در بین جوانان وجود ندارد. بسیاری از جوانان به سمت استفاده نامحدود از دنیای مجازی

می روند. و تنهایی به یک مسئله بزرگ برای یک نسل کامل تبدیل شده است.

5. ولكن هناك أيضًا معنى آخر لكلمة "ضائع": عندما جاء الوباء ، جعلت الوحدة الناجمة عن الإغلاق يشعر الكثير من الشباب وكأنهم يفقدون أرضهم. ما يسميه معظمنا "الواقع" - أي ما وراء الشاشات والهواتف الذكية - يكاد يكون غائبًا تمامًا الآن بين الشباب. ينجرّف العديد من الشباب إلى ما لا نهاية للعالم الافتراضي. أصبحت الوحدة هي القضية الكبرى لجيل كامل.

6. ايليا تحت تعقيب قرار مي
گيرد ، و خسته و تنها است.
وقتي ملكه ايزابل قصد كشتن
او را داشت ، او فرار كرد.
حالا او ناگهان تنها شده است.
او در راه خدمتكارش را نيز
رها مي كند. او مجبور است
آخرين راه را به تنهايي طي
كند. ايليا مستقيماً به صحرا مي
رود. نه آب وجود دارد ، نه
غذا - و نه مردم.

6. ايليا يتعرض للاضطهاد
والإرهاق وحيداً. هرب عندما
حاولت الملكة ايزابل قتله.
الآن هو فجأة وحده. كما أنه
يترك خادمه في الطريق.
عليه أن يسلك الطريق
الأخير بمفرده. ايليا يمشي
مباشرة في الصحراء. لا
ماء ولا طعام - ولا شعب.

7. صحرا همیشه تصویری از تهایی و انزوای کامل است . ایلیا سپس دراز می کشد و می خوابد ، با اعتقادی راسخ به این امر که در اینجا خواهد مرد . اما او محاسبه خود را بدون خدا انجام داد: خدا برای او فرشته ای می فرستد: او می گوید "برخیز و غذا بخور!" و ایلیا خود را با نان برشته و آب شیرین سیر می کند .

7. الصحراء كانت ولا تزال صورة العزلة الكاملة ثم يضطجع وينام مؤمناً إيماناً راسخاً: هذا هو المكان الذي سأموت فيه لكنه أجرى حساباته بدون الله: يرسل الله له ملائكة: "قم واكل!" فيقول. وتقوى إيليا بالخبز المحمص والماء العذب .

8. خلوت حوزه ای خاص از نزدیکی به خداست. خدایی که با رانده شده و رها شده و تنها همراه است. او نزدیکی خود را به شیوه ای خاص به آنها می دهد! داستان بزرگ دیگر تنهایی، مرگ عیسی است. مرگ احتمالاً بزرگترین تجربه تنهایی برای همه افراد است: باید برای خودت بمیری حتی اگر تعداد زیادی در هنگام بیماری کنار بسترت نشسته باشند. همیشه آخرین راه خداحافظی را به تنهایی طی می کنی.

8. العزلة هي مجال خاص للقرب من الله. الله مع المنبوذ، متروك، وحيد. يعطيهم قربه بطريقة خاصة! الحكاية العظيمة الأخرى للوحدة هي موت يسوع. ربما يكون الموت أعظم تجربة للوحدة لجميع الناس: عليك أن تموت من أجل نفسك. حتى لو كان الكثير يجلسون على سرير المرض؛ أنت دائماً تمشي في طريق الوداع الأخير بمفردك.

9. خدای من، خدای من، خدای من،
چرا مرا ترک کردی؟ (مرقس 15:34)

عیسی بر روی صلیب آویزان
است و این چهار کلمه "آخرین
کلمات" او هستند. خداوندی که
به وسیله او نشانه هایی قاطع را
انجام داده بود. حالا فرق می کرد.
روی صلیب او کاملاً به عقب
پرتاب شد. تک، تنها و رها
شده. اما دقیقاً در این برهه از
زمان تعیین تکلیف مأموریت او
انجام شد:

9. یا إلهي يا إلهي لماذا
تركتني؟ (مر 15 ، 34)

عَلَّقَ يَسُوعَ عَلَى الصَّلِيبِ
وَيَتَحَدَّثُ رَابِعَ "الكلمات
الأخيرة" لقد عمل الله بواسطته
آيات غامرة. كان الأمر مختلفاً
الآن. على الصليب تم إلقاءه
بالكامل على نفسه. وحيداً.
وحيداً. مخرج. ولكن بالضبط في
هذا الوقت كان تكليفه بمهمته:

10. عیسی در این لحظه آنچه را که هیچ کس تجربه نکرده بود و مجبور نبود پس از او تجربه کند ، تجربه کرد: رها شدن کامل توسط خدا ، تنهایی مطلق . با این حال تنهایی یک شکست نبود. این خدای شگفت انگیز، بر روی صلیب برای غلبه بر آن از خدای پدر فاصله گرفت.

10. اختبره يسوع في هذه اللحظة ، ما لم يختبره أي شخص ولم يكن على أحد أن يمر به من بعده: التخلي الكامل عن الله ، الوحدة المطلقة. ومع ذلك ، لم تكن الوحدة فاشلة. هذا الإله الرائع على الصليب قد ابتعد عن الله نفسه لكي يتغلب عليه.

11. من كاملاً متقاعد شده ام كه: در عمیق ترین خلوت هیچ يك از ما تنها نخواهیم ماند. خدا آنجاست زیرا او دقیقاً این تنهایی را می داند و از آن رنج برده است. همه ما به این نقطه از گم شدن كامل خواهیم رسید. ما راه را می رویم ، اما در خلوت و تنهایی. اما این تنهایی ما را در خود نمی بلعد بلکه در عمیق ترین نقطه تاریکی ، آنجاست كه ما عشق خدا را پیدا خواهیم كرد. و من به این امر معتقدم.

11. أنا مقتنع تماماً بما يلي:
في أعرق عزلة لن يترك أي منا بمفرده. الله موجود لأنه يعرف بالضبط هذه الوحدة وقد عانى منها. سنصل جميعاً إلى هذه النقطة من الضياع تماماً. سنذهب في الطريق مباشرة نحو العزلة لكنها لن تباعدنا في أعرق نقطة في الظلام سنجد محبة الله هناك. أعتقد أن.

12. من هنوز داستان ایلیا در صحرا را برایتان به طور کامل تعریف نکرده ام: در تنهایی مطلق، خداوند فرشته ای را برای او می فرستد که به او غذا و نوشیدنی می دهد. ایلیا دوباره به خواب می رود. سرانجام فرشته او را دوباره بیدار می کند. نان برشته و یک کوزه آب دوباره برای او آماده است. ایلیا دوباره غذا می خورد و می نوشد.

12. لم أنتهي من إخبارهم بقصة إيليا في الصحراء:
في عزلة تامة ، أرسل له الله ملاكًا يعطيه طعامًا وشرابًا. ينام إيليا مرة أخرى. أخيرًا ، أيقظه الملاك مرة أخرى. خبز حمص وإبريق ماء جاهزان له مرة أخرى. يأكل إيليا ويشرب مرة أخرى.

**13. فقام وأكل وشرب وذهب
بقوة الطعام أربعين نهارًا
وأربعين ليلة إلى جبل الله
حوريب. وهناك جاء إلى الكهف
ومكث هناك طوال الليل... [و]
قال الرب، اخرج وقف على
الجبل أمام الرب. وهوذا الرب
يزول. (1 ملوك 19: 8.9) ما
يحدث بعد ذلك لا يمكن وصفه
بالكلمات: إيليا يختبر حضور الله
أمين.**

**13. او برخاست ، خورد و نوشید ، و
با قدرت غذا چهل روز و چهل شب
به کوه خدا ، حورب ، رفت. و در
آنجا وارد غاری شد و شب را در
آنجا ماند ... [و] خداوند گفت:
بیرون برو و در پیشگاه خداوند بر
کوه بایست. چرا که اینک خداوند
است که می میرد. (1 پادشاهان
19: 8.9) و آنچه بعد اتفاق می
افتد دیگر نمی تواند با کلمات
توصیف شود: ایلیا حضور خدا را
تجربه می کند،
آمین.**